

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدنولوژیک

داکتر سها

۱۱ می ۲۰۱۶

نقد قرآن

۲۵

مثال دیگر از مبهمات قرآن:

لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)
(الحديد)

ترجمه : از برای آن که اهل کتاب ندانند که قادر نیستند بر چیزی از فضل خدا و فضل در دست خداست به هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خدا دارای کرم بسیار است (۲۹)
دقت کنید که قسمت خط کشیده شده هیچ معنی معقولی ندارد . به همین دلیل مفسران و مترجمان برای اصلاح خطای آیت کلمه لئلا را به ل تغییر داده اند یعنی الا را حذف کرده اند تا معنی درست شود . به علاوه در آیات قبل چیزی نیست که بتوان ل (برای آنکه) را به آن نسبت داد . چه کاری شده است برای آنکه اهل کتاب ندانند ... معلوم نیست!

-مثال دیگر از مبهمات قرآن:

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ مِّن بَابِلٍ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲) بقره

و آنچه را که شیطان[صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان[صفت]ها به کفر گرائیدند که به مردم سحر می آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند مگر آن که [قبلا به او] می گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زهار کافر نشوی و [لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهائی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدائی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رسانید و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره ای ندارد و که چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می دانستند (۱۰۲)

با نگاه اولیه به این آیت، شدت و تعدد ابهامات آن به چشم می خورد. مثلاً منظور از شیاطین کیانند؟ منظور از ملك سلیمان چیست؟ منظور از هاروت و ماروت کیانند؟ خلاصه آنقدر احتمالات متعدد در مفردات و معنی کلی آیت در کتب تفسیر آورده شده که به خوبی نشانگر شدت ابهام آیت است. جالب است که بعضی مفسران (مثل المیزان ج 1) این ابهام عظیم را معجزه دانسته اند!

-مثال دیگر از مبهم گوئی:

أَقْمِنَ كَأَن عَلَى بَيْتِهِ مَن رَّبَّهُ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِّنَ الْأَحْزَابِ فَالِقَانُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷) هود

ترجمه: آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او پیرو آن است و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ می‌بافد] آنان [که در جست و جوی حقیقت‌اند] به آن می‌گروند و هر کس از گروه‌های [مخالف] به آن کفر ورزد آتش وعده‌گاه اوست پس در آن تردید مکن که آن حق است [و] از جانب پروردگارت [آمده است] ولی بیشتر مردم باور نمی‌کنند (۱۷)

چند بار آیت فوق را بخوانید از آن چه می فهمید؟ از نظر در هم ریختگی، آیت عجیبی است. قطعات متعددی (بینشان خط تیره نهاده شده است) که بدون ارتباط روشنی در کنار هم قرار گرفته اند. به علاوه ناقص بودن جمله و چند ضمیر با مرجع نامشخص آن را به شدت مبهم کرده است.

-مثال دیگر از مبهم گوئی:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلَّا عَجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴) - فصلت

ترجمه: و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم قطعاً می گفتند چرا آیت های آن روشن بیان نشده آیا کتابی غیر عربی و عربی؟ بگواین برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و شفا است و کسانی که ایمان نمی آورند در گوشه‌هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است و آنان را از جایی دور ندا می دهند(۴۴) آیت را با دقت بخوانید. چند بار باید آن را تکرار کنید تا معنی مبهمی از آن به ذهن برسد. همچنین مفهوم قسمت خط کشیده شده چیست؟

دوباره بخوانید. جالب این است که این آیت می گوید اگر زبان قرآن عجمی(غیر عربی) بود به روشن بودن قرآن ایراد می گرفتند و می خواهد به آنان جواب دهد که چون قرآن عربی است مبهم نیست. ولی خود این جواب عین ابهام است. طبق معمول مفسران سعی کرده اند این ابهام را حل کنند و سه معنی محتمل توسط آنان ذکر شده اول آنچه از ظاهر آیت بر می آید اینست که "آیا قرآن عجمی و عربی است؟ یعنی مخلوط هر دو". اما این معنی با مفهوم کلی آیت جور در نمی آید که می خواهد بگوید قرآن عربی محض است. معنی دوم محتمل اینست "که آیا قرآن عجمی است و شنوندگانش عربند" و معنی سوم محتمل اینست که "آیا قرآن عجمی است و پیامبرش عرب است؟" کدام منظور است؟ دلیلی بر هیچ کدام نیست.

به علاوه دنباله آیت (بعد از قسمت خط کشیده شده) هیچ ارتباط روشنی با ابتدای آیه ندارد که اینهم بر ابهام معنی آیه افزوده است.

مثال دیگر:

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲) - يوسف

ترجمه: و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود گفت مرا نزد پروردگار (آقا) خود به یاد آور [ولی] شیطان یادآوری به آفایش را از یاد او برد در نتیجه چند سالی در زندان ماند [۴۲]

در زندان دو نفر از همبندیهای یوسف خواب دیدند و یوسف خوابشان را تعبیر کرد و گفت که یکی از آنان آزاد می شود و ساقی پادشاه می شود. به همین دلیل یوسف از او خواست که بیگناهی یوسف را به پادشاه بگوید تا یوسف را از زندان آزاد کند. فرد ساقی درخواست یوسف را فراموش کرد و در نتیجه یوسف مدتی دیگر در زندان ماند. این فراموشی را در آیت فوق به صورت " فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ " بیان کرده است. در این آیت ذکر ربه دارای ابهام است. معلوم نیست که منظور از رب خداست یا پادشاه. و معلوم نیست که منظور از ضمیر ه یوسف است یا ساقی. به همین دلیل مفسران بر سر مفهوم آن پیوسته در تنازع بوده اند و دو مفهوم از این قسمت برداشت کرده اند؛ اول: شیطان ذکر خدا را از یاد یوسف برد (و یوسف به جای خدا به ساقی و پادشاه متوسل شد) در نتیجه خدا او را مجازات کرد و سالیان دیگری در زندان باقی ماند. دوم: شیطان یاد یوسف را از ذهن ساقی برد و ساقی او را نزد پادشاه یاد نکرد در نتیجه سالیان دیگری در زندان باقی ماند. اگر به صراحت به جای رب در ربه لغت الله یا ملك را به کار می برد ابهام برطرف می شد.

وجود آیات مبهم موجب سه تناقض درونی در قرآن می شود:

اول: تناقض بین روشن (مبین) و مبهم که قبلاً بحث شد.

دوم: تناقض بین مبهم و سهل. قرآن در آیات متعددی ادعا کرده است که قرآن آسان و سهل است تا مردم بفهمند. مثل:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷) - قمر

ترجمه: و قطعاً قرآن را آسان کرده ایم برای پندآموزی پس آیا پندگیرنده ای هست - ۱۷

این آیت چهار بار عیناً در قرآن تکرار شده است که تأکیدی بر آسان بودن قرآن است.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِئُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) - مریم

ترجمه: در حقیقت ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید و مردم ستیزه جو را بدان بیم

دهی (۹۷)

قسمت اول این آیت نیز دوبار تکرار شده است.

چیزی که مبهم است آسان نیست. پس از اینجهت نیز قرآن دو ادعای متناقض دارد. آسان و مبهم (غیر آسان). ممکن است

گفته شود منظور از آسان بودن یا مبین بودن قرآن، همه قرآن نیست بلکه بخشهایی از قرآن است. این دفاع غلط است

چون کلیه آیاتی که مبین بودن و یا آسان بودن را مطرح کرده اند آن را به کل قرآن نسبت داده اند نه به قسمتی از آن.

سوم: تناقض سوم بین ابهام و هدایت است. در قرآن صدها بار تکرار شده که این قرآن برای هدایت مردم آمده است. اما

چیزی که مبهم است هدایتگر نیست بلکه گمراهگر است. پس بخشهایی از قرآن به ضد هدایت عمل می

کنند.

وجود این تناقضها در قرآن دلیل آشکاری بر غیر الهی بودن قرآن است. يك انسان عادی در گفتار و نوشتارش دچار

تناقض گویی می شود ولی خدا نه.

نکته: کسانی که به عربی مسلط نیستند و ترجمه قرآن را می خوانند در بسیاری موارد مفاهیم فیلتر شده و اصلاح شده

را به جای ترجمه می خوانند. مترجمان سعی می کنند با گذاشتن لغات گاه متفاوت با اصل قرآن و اصلاح نوشتار

جملات و اضافه کردن کلمات یا قطعاتی، ترجمه را قابل فهم کنند. اگر نسبتاً صادق باشند اصلاحات را در پرانتز می

نویسند و گرنه جزو متن ترجمه می آورند. شما سعی کنید توضیحات داخل کروشه یا پرانتز را در نظر نگیرید خواهید

دید که ابهام در سراسر قرآن به وفور وجود دارد. مثلاً بعضی مترجمان برای فریب غریبان در ترجمه انگلیسی، معنی منی را اسپرم می آورند تا موهم اعجاز باشد در حالی که ترجمه منی semen است. یا ناصر مکارم در ترجمه قرآن، کید خدا را به تدبیر ترجمه کرده است تا ذهن خوانندگان را از معنی واقعی که نیرنگ و کلک است دور کند. به نظر من او بیشترین فیلترینگ و اصلاح را در ترجمه های فارسی به کار برده است و غیر صادقانه ترین ترجمه فارسی قرآن را ارائه کرده است.

نکته دیگر: عجیب این که بعضی از مفسران این ابهام گوئی را از معجزات قرآن دانسته اند!! اگر چنین باشد دیوانگان بزرگترین معجزه گران اند چون جملاتی می گویند که هیچ کس نمی فهمد. ولی مبهم گوئی کار خدای عاقل نیست بلکه کار محمد است.

ادامه دارد